



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما منتهی شد به مورد دوم از موارد خبر دالّ بر امر اعتقادی که عبارت بود از: دلالت خبر بر مضمونی که بر فرض علم به آن مضمون، اعتقاد به آن مضمون واجب است. آیا در این فرض، جایگزین علم می شود یا نه؟ وفاقاً للمحقق الخویی گفتیم که دلیل حجیت خبر، شامل فرض دوم هم می شود. مفروض مرحوم خویی همین فرض است ولو ادعای ایشان اوسع است اما قدر متیقن از مفروض ایشان همینجاست، جایی که وجوب اعتقاد، مترتب بر واقع القضیه است یعنی ثبوت واقعی شیء، موضوع و متعلق حکم است. در جایی که آن مضمون معلوم نباشد بلکه مفاد خبر باشد، مرحوم خویی فرمودند که دلیل حجیت خبر شامل این مورد هم می شود.

گفتیم: بعید نیست که بحث رجعت از این قبیل باشد، اگر بنا باشد مضمون رجعت در خبری وارد شده باشد که فرضاً اگر این رجعت واقعیت می بود، اعتقاد به آن واجب بود حالا خبر دلالت بر رجعت می کند، در اینجا اطلاق دلیل حجیت، مخصوصاً طبق مسلک جعل علمیت، اقتضا می کند تنزیلاً علم به رجعت وجود دارد ولذا اعتقاد به آن واجب خواهد بود.

مرحوم خویی فرموده بودند: نه فقط طبق مسلک ما (جعل علمیت) حتی طبق مسلک مرحوم آخوند (جعل منجزیت و معذرت) هم همینطور خواهد بود. این فرمایش مرحوم خویی، حرف درستی است؛ چون فرض این است که اثر وجوب اعتقاد مترتب بر واقع آن مضمون است، اگر آن مضمون، معلوم یا نازل منزله معلوم باشد تنجز پیدا می کند، و اگر در مورد آن جعل منجزیت باشد، همین نتیجه را دارد. در اینجا مرحوم خویی درست فرمودند. اما مرحوم تبریزی با ایشان مخالفت کردند و فرمودند که شمول دلیل حجیت خبر نسبت به مسائل اعتقادی مشکل یا ممنوع است؛ چون عمده دلیل حجیت خبر، بنای عقلا است و بنایی از عقلا در این قضیه ثابت نیست.

خبر دالّ بر امامت یک شخص، از قبیل فرض دوم

ما مثال زدیم که بعید نیست یک مثال حقیقی برای این مورد دوم، خبر دالّ بر امامت یک شخص باشد. فرقی نمی کند که خبر، دالّ بر اصل امامت آن شخص باشد یا در آن راستا باشد، مثلاً خبر دالّ بر تولد آن شخصی که بر فرض تولد، امام است. مانند اخبار دالّ بر تولد حضرت بقیه الله عج، که این اخبار بر اهل سنت حجت است ولو اخبار آحاد باشد و علم به تولد هم فرضاً حاصل نشود. در اینجا دلیل حجیت خبر اقتضا می کند که اثر مترتب بر علم به تولد (وجوب اعتقاد به امامت بالفعل آن حضرت) در فرض خبر دالّ بر تولد، مترتب شود.

به همین مناسبت گفتیم که نباید تخیل شود که اموری از قبیل امامت، ولو تحصیل معرفت در آنها واجب است و اکتفا به خبر در فرض انفتاح باب علم، جایز نیست، اگر مکلف به علم دسترسی نداشت و صرفاً خبر واحد بود، به اطلاق دلیل حجیت، خبر واحد، حجت بر مکلف است.



ضابطه شیوع و ارتکازی که مفید قطع است

به این مناسبت به بحث مهمی اشاره کردیم که نسبت به تولد حضرت بقیه الله عجل، این قضیه جدای از خبر، معلوم است. بابتی را بیان کردیم در استدلال بر امور اعتقادی و حتی غیر اعتقادی، گفتیم یکی از اسباب علم این است که در یک قضیه شیوع و ارتکاز وجود داشته باشد، ضابطه آن را بیان می کنیم که این ضابطه در فقه و غیر فقه تطبیقاتی دارد. در قضیه ای که اشتها داشته باشد از امور حسی، و آن قضیه ارتکاز داشته باشد، اشتها و ارتکاز این قضیه حسیه و شیوع علم به این قضیه حسیه، این کاشف از (ولو هیچ نصی هم در مورد نباشد) این است که این علم، نسلاً بعد نسل، به نسل های بعد منتقل شده است و ما گفتیم که در حقیقت، مبنای اعتبار اجماع هم همین است که اتفاق فقهی عصر متأخر از عصر غیبت، ملازم با اتفاق فقهی معاصر با عصر ائمه ع است، آنجایی که اجماع، مدرکی نباشد و شروط اجماع محقق باشد. اگر مدرکی از نصوص صالح برای مدرکیت باشد و همچنین حکم عقل، ولو احتمالاً، در آن قضیه مناسبتی برای دلالت حکم عقل وجود نداشته باشد که در حقیقت منحصر می شود مدرک تلقی و حصول علم، به اینکه این را از دیگران تلقی کرده باشند، یعنی منحصر می شود به اینکه اجماع متأخرین، معلوم و از اجماع سابقین و معاصرین ائمه ع تلقی شده است. بنابراین از اجماع متأخرین، علم به اجماع معاصر ائمه ع، از فقها و روات حاصل می شود و از علم به اجماع معاصرین ائمه ع علم به تلقی آن از ائمه ع حاصل می شود.

اثبات تولد و حیات امام زمان عجل به واسطه اشتها و ارتکاز

قضیه تولد و حیات امام زمان عجل نیز از این قبیل است و اشتها و ارتکاز یک قضیه حسیه است ولو این ارتکاز در مسائل فقهی نیست و در مسائل اعتقادی است. فرض این است که الآن مرتکز به طور قطع، بین شیعه این است که حضرت بقیه الله عجل متولد شده و حیات دارد، اینکه حضرت عجل متولد شده است و قطعی است یک امر حسی است که اینها به آن قطع دارند، این قطع، منشأ می خواهد و منشأ آن لامحاله: ۱. یا وقوف خود آن اشخاص سابق ماعصر حضرت ع بر قضا است که علم آنها به متأخرین منتقل شده است ۲. و یا اخبار معصومی که و یا اخبار متواتری که برای آنها مفید علم بوده و به تبع آن، علم را سینه به سینه به دیگران منتقل کرده اند.

و به تعبیر دیگر: بعد از آنی که الآن نزد مشهور و عموم شیعه معلوم است (امری که از قبیل امور حسی است) این علم خودشان را باید حتماً از یک منشأ تلقی کرده باشند و آن منشأ: ۱. یا اخبار متواتر است به حیثی که اگر ما بر آن وقوف پیدا می کردیم برای ما هم مفید علم بود ۲. و یا اینکه ولو خبری هم در بین نبوده اما ارتکاز قطعی معاصر قضیه وجود داشته که آن ارتکاز به نسل بعدی منتقل شده است بدون عنوان اخبار.

و گفتیم که نظیر آن، قضیه ضروریات است مثل وجوب نماز های یومیه، که این وجوب نماز های یومیه نیازی به هیچ آیه و روایتی ندارد و این معنا در ارتکاز متشرعه وجود دارد و لامحاله این معنا را تلقی کرده اند، نه اینکه از قول فقیه تلقی کرده باشند بلکه خود فقیه به این ارتکاز، استناد می کند، تلقی علم به وجوب نماز های یومیه نسلاً قبل نسل بوده است و لذا این نسل متأخر، این امور ضروری از این قبیل را از نسل های قبل تلقی کرده اند تا جایی که فقیه هم در وجوب



قطعی اینها، استناد به ارتکاز می کند. نه اینکه ارتکاز ناشی از قول فقیه است، قول فقیه هم به قطعیت از ارتکاز نشأت می گیرد.

مشروط بودن ارتکاز و اشتها به عام الإبتلاء بودن، برای افاده قطع

اما در این مورد یک خصوصیتی وجود دارد و آن این است که (و این می تواند از قبیل رکن محسوب شود) اشتها و ارتکاز معمولاً در اموری واقع می شود که «یعم الإبتلاء به»، در اموری که محل ابتلای عموم است لامحاله منشأ اشتها حکم در آن قضیه می شود. این اشتها، منشأ قطع هم می شود. ولذا در فقه، بر اساس همین قضیه عموم ابتلا، گفته می شود مثلاً بلوغ دختر، قطعاً نه سال است؛ چون مرتکز در اذهان متشرعه، و مشهور همین است. و این محل ابتلا است و داعی برای نقل آن فراوان است و چون داعی بر نقل آن فراوان است لامحاله منفک از اشتها نخواهد بود. نمی شود قضیه بلوغی که برای دختر، محل ابتلای عامه مکلفین است و نوعاً دختر دارند، نمی شود حکم این قضیه پشت پرده بماند یا حکم آن، یک حکم شاذ و نادری قرار بگیرد. چون دواعی بر نقل آن فراوان است لامحاله اشتها پیدا می کند ولذا قضایایی که محل ابتلای عامه مکلفین است، صحت حکم، منوط به اشتها است. یعنی اگر در یک قضیه عام الإبتلاء، حکم آن شاذ بود، آن حکم، حکم نیست. اینکه بلوغ دختر سیزده سال باشد ولو ده روایت هم داشته باشد، این حکم باطل است؛ چون اگر در شریعت، بلوغ دختر سیزده سالگی بود، چون دواعی برای نقل آن زیاد است، لامحاله اشتها پیدا می کرد ولو قول مخالفی هم اشتها پیدا کند. اما حداقل این قول حق باید اشتها پیدا کند.

لذا عدم اشتها دلیل بر بطلان است ولذا به عنوان یکی از ادله در باب اصول، همین دلیلی است که دلیل خامس مثل مرحوم نراقی و مرحوم خویی محسوب می شود و در موارد زیادی به این دلیل استناد کرده اند. و در کلمات دیگران، مثل صاحب جواهر هم وجود دارد در بحث «لو کان لبان». این یکی از ادله محکم است و محکم بودن آن به این معناست که قضایایی که عام الإبتلاء است، اینها منفک از اشتها نیست. کما اینکه عدم اشتها یک قضیه، منفک از بطلان آن قضیه نیست.

اگر بناست که وجوب غسب جمعه امر مشهوری نیست، پس حتماً غسل جمعه واجب نیست؛ چون اگر واجب می بود، باید اشتها وجوب غسل جمعه در حد اشتها وجوب غسل جنابت و بیشتر می بود، چون ابتلای به غسل جمعه بیش از ابتلای به غسل جنابت است. ممکن است شخصی جنب نشود ولی جمعه بر سر آن می آید. اگر شارع وجوب جمعه را جعل کرده بود دواعی بر نقل این جعل، کمتر از دواعی بر نقل وجوب غسل جنابتی که قطعاً مشهور است، نمی باشد. هر آینه نقل می شد و نقل آن به خاطر کثرت داعی و عموم ابتلا منفک از اشتها و حصول قطع حتی نبود. اینکه در تاریخ به یک فقیه‌ی نسبت می دهند که معلوم نیست او هم قائل است یا نه، که مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح می فرماید بعضی از علما قائل به وجوب شده اند، این منفک از عدم وجوب نیست. صاحب جواهر در مسئله و نظیر این مسئله که می رسد به همین وجه بر ابطال برخی از احتمالات استناد می کند.

تطبیق آن در مقام این است که قضیه تولد امام معصوم ع، عموم مردم به آن مبتلا هستند به لحاظ وجوب اعتقاد به امام بودن او، چون عام الإبتلاء است، طبع این قضیه اقتضا می کند که اگر اتفاقی بیافتد چون دواعی بر نقل آن فراوان است، باید به نحو شایع حکایت و نقل بشود و شیوع آن، منفک از علم نیست. وقتی که محل ابتلای همه شیعه است واقعیت



آن ملازم با اشتهار آن است و اشتهار آن، ملازم با علم به آن است. ولذا ما به همان مقداری که علم به تولد سایر ائمه ع داریم به همان مقدار هم علم به تولد حضرت بقیه الله عج داریم.

برخی از منحرفین و اشخاص گمراه در این قضیه تشکیک کرده اند به اینصورت که ما در این قضیه روایتی نداریم و اگر روایتی باشد در مسائل اعتقادی است و خبر واحد در مسائل اعتقادی اعتباری ندارد. ما که گفتیم در مسائل اعتقادی هم خبر واحد معتبر است لکن نوبت به اینجا نمی رسد که بخواهیم به واسطه دلیل حجیت خبر، تولد حضرت بقیه الله عج را اثبات کنیم، تولد آن حضرت را به دلیل ارتکاز اثبات می کنیم ارتکاز فعلی که منفک نیست از تلقی از این ارتکاز از ارتکاز سابقین و سابقین تا زمان متصل به عصر معصومین ع.

و بما اینکه این مسئله حسی است ولذا احتمال اینکه گفته شود در این مورد اعمال حدس شده است، چنین احتمالی وجود ندارد؛ چون سنخ قضیه وقوع ولادت، سنخ قضیه حسی است. بنابراین علم حاصل برای معاصرین، علم از روی حس بوده است، یا دیده اند و یا اخبار متواتر داشته اند. در هر حال برای آنها علم حسی بوده است و علم حسی آنها منشأ ارتکاز و علم متأخرین است.

پس برای هر شخصی که نخواهد بهانه جویی کند، اگر تأمل کند برای او علم حاصل می شود ولو اینکه هزار و دویست سال از آن زمان گذشته است. اگر دوازده هزار سال هم بگذرد، این قطع متمادی و پی در پی، منشأ قطع برای هر کسی خواهد شد الی یوم القیامة. و قرب و بعد زمان، تأثیری در حصول قطع، ندارد.

لذا ما نسبت به تولد امام علی ع، آیا به روایت نیاز داریم تا اثبات شود؟ علم ارتکازی آن وجود دارد. و اینکه آن حضرت هم ادعای امامت داشته است، علم ارتکازی به این هم نزد ما وجود دارد. لذا ما برای اثبات امامت امام علی ع، نه نیازی به آیه داریم و نه نیازی به روایت. خود این علم ارتکازی که الآن وجود دارد کاشف از علم ارتکازی نسل های قبل است و منفک از آن نیست. ولذا این دلیل به دلائل امامت ائمه معصومین ع حتماً اضافه می شود.

نقض: اینگونه نقض نکنید به اینکه منحرفین و کسانی که قائل به خلافت غاصبین هستند آنها هم این عقیده را نسبت به ائمه خودشان دارند و نزد آنها هم شیوع و ارتکاز وجود دارد.

پاسخ: کلام این است که وقتی بطلان آن را با دلیل داریم، نمی توانیم بگوییم برای ما علم به امامت ائمه ضلال، حاصل می شود. نسبت به امامت ائمه معصومین ع، هیچ دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد. چون دلیلی بر بطلان آن نیست خود این علم و ارتکاز موجود نزد شیعه، ملازم با حصول علم برای شیعه است.

بنابراین تولد حضرت بقیه الله عج اگر روایتی هم نداشته باشد (که روایت دارد) چون دواعی نقل آن مستدعی تعدد حکایت و اخبار آن برای اشخاص است که مفید علم است، این منشأ برای نسل های مختلف است و لذا علم ما به تولد آن حضرت، مثل علم به وجوب نماز های یومیه است که مطابق با واقع است و در اثبات آن، نیاز به هیچ آیه و روایتی نیست.

حال اگر حضرت بقیه الله عج متولد شده است، فرض این است که اگر علم به تولد آن حضرت باشد اعتقاد به امامت آن حضرت واجب است به حسب ادله ای که دارد مانند اینکه زمین خالی امام نیست و سایر ادله لزوم امام در هر عصری، در فرضی که خبر دلالت بر آن داشته باشد این خبر حجت است و اعتقاد به امامت آن حضرت واجب خواهد بود. این عرض ما



بود در ذکر مثالی در این مورد، که حتی اگر این علم هم نبود و فقط یک روایت دال بر تولد حضرت بقیه الله عجل بود همین مقدار، برای وجوب اعتقاد کافی است.

حجیت شیاع در برخی مسائل

اینکه در فقه آمده است: شیاع در برخی مسائل حجت است، اصلاً بعید نیست که گفته شود شیاع در این موارد، مفید علم است. و لذا در کلمات عده ای گفته شده: شیاع مفید علم. ممکن است این از باب قید احترازی هم نباشد و از باب وصف غالب باشد. اموری که گفته شده شیاع در آنها معتبر است مانند نَسَب، به این جهت است که این امور محل ابتلای عموم قرار می گیرد، البته شیاع در بلد خود شخص. لامحاله اشخاص ولو بر اساس قاعده فراش، فلانی را فرزند فلانی می دانند و لذا از شیاع انتساب شخصی به شخصی، برای ما علم حاصل می شود البته با ضمیمه قاعده فراش. در اینجا شیاع، به عنوان یک اماره ظنی نخواهد بود و برای ما هم مفید علم است.

مثلاً شیاع در اینکه فلانی این شیء را وقف کرده است یا اینکه شیاع در اینکه این محل مسجد است، کأنه این قضایا، قضایایی است که معرضیت ابتلای دیگران به نحو شیوع را دارد و شیوع اینها، ملازم با علم به این مضامین است. گویا اینکه مشهور فقها، شیاع را به عنوان یک حجت تبعیدی معتبر کرده اند. ولی بعید نیست حداقل در جمله ای از این موارد، شیاع از اسباب علم باشد.

ملازم نبودن هر شیوع با قطع

مراد، ارتکاز و شیوع قطع است بین مردم، عمل لیلۃ الرغائب اینطور نیست که بگوییم قطعاً جعل شده است. نهایتاً می گویند عمل لیلۃ الرغائب در کتابها وجود دارد. اما یک نفر پیدا نمی شود که بگوید قطعاً عمل لیلۃ الرغائب در شریعت جعل شده است. ما نگفتیم که صرف شیوع وقوع یک قضیه، بلکه شیوع قطع به قضایای حسیه مراد است. مثلاً اگر عمل لیلۃ الرغائب به مردم بگویید، می گویند آخوند ها اینطور می گویند ولی در مورد وجود امام زمان عجل نمی گویند که آخوندها اینطوری گفته اند. آخوند ها هم باید وجود و تولد حضرت بقیه الله عجل را از مردم بگیرند. اگر از بچه کوچک بپرسید که نماز واجب است یا نه، آیا می گوید روایت دارد؟ در قضیه واجب بودن نماز یومیه، برای او قطع حاصل شده است و احتمال خلاف نمی دهد. اما برخی از مسائل دیگر که انجام آنها شیوع دارد، آیا واقعاً در این موارد قطع دارند؟ هر شیوعی ملازم با قطع نیست.

ما گفتیم: مسئله ای که عام الإبتلاء باشد و ارتکاز قطع در آن وجود داشته باشد، و لذا ما آن را تنظیر به اجماع کردیم، معنای اجماع این است که در ارتکاز قطعی فقها، یا فتوای قطعی فقهای متأخر وجود دارد.

گاهی برای یک یا دو نفر قطع حاصل می شود که وقتی تنبه بدهی، تردید هم می کند، اما گاهی همه به یک قضیه قاطع هستند. طایفه شیعه به ولادت حضرت بقیه الله عجل قاطع هستند. قاطبه مسلمین قاطع به عدم وجوب غسل جمعه هستند مثلاً اگر به یک فرد عادی از اهل سنت بگوییم همان طوری که نماز واجب است غسل جمعه هم واجب است، جواب می دهد که ما تا به حال نمی دانستیم، چه کسی را پیدا می کنید که قطع به وجوب غسل جمعه داشته باشد، اما در مقابل چه کسی را پیدا می کنید که قطع به وجوب غسل جنابت نداشته باشد. و لذا آنچه که وجوب غسل جمعه را ضروری



می کند و عدم وجوب غسل جمعه را قطعی می کند، این نکته است که قضیه عام الإبتلاء است و دواعی بر نقل آن زیاد است و اشتها به آن، اشتها در امر حسی است و قطع به آن نمی تواند منفک از واقعیت باشد. این دلیل را عرض کردیم و اصل این دلیل هم در اصول به عنوان دلیل خامس مطرح شده است اینجا هم یک اشاره ای به آن کردیم که فتح بابی باشد برای اثبات امور اعتقادی، و حتی گفتیم که مرحوم تبریزی می فرمودند که لازم نیست عقائد حقه شیعه را فقط از روایت بگیریم. خود ارتکاز در اذهان شیعه، از مدارک و مناشئ قطع در امور اعتقادی می شود. لذا قطع به محبوبیت روضه خوانی داریم و لازم نیست که روایت داشته باشیم. شبهه در این موارد از قبیل شبهه در وجوب نماز های یومیه است.

قطع به اصل تولد ائمه ع و عدم قطع به خصوص روز تولد و شهادت

تشکیک در ولادت هیچ یک از ائمه وجود ندارد اما اینکه روز تولد، مثلاً نیمه شعبان بوده یا نه، ما نگفتیم که در روز تولد هم تشکیک وجود ندارد. اینطور نیست که همه مردم نسبت به روز نیمه شعبان هم قطع داشته باشند. حضرت استاد فرمودند که بینی و بینة الله من قطع ندارم که ولادت حضرت ع در روز نیمه شعبان بوده است بلکه فقط مشهور است. اما در اصل تولد حضرت بقیه الله ع و سایر ائمه ع هیچ تشکیکی وجود ندارد و احتیاج به روایت و آیه نیست. وقوع عاشورا و غدیر به جهت اهمیت آن نمی تواند نادیده گرفته شود و لذا قطع به خصوص روز آنها نیز وجود دارد. اگر شهادت امام حسین ع در غیر روز عاشورا بود باید به صورت مشهور نقل می شد، همینکه به صورت مشهور نقل نشده است که امام حسین ع در غیر عاشورا شهید شده است، پس اگر یک نقلی هم باشد، حتماً باطل است. اگر ضابطه ای که ما گفتیم، با قیود آن رعایت شود هیچ نقضی ندارد. اصل وجود، تولد و اعتقاد به ائمه ع، چون محل ابتلای همه است، هیچ شکی نسبت به آن وجود ندارد، اما اینکه در چه تاریخی متولد شده اند، برای مردم اثری ندارد که ضبط آن بخواهد اهمیت داشته باشد. الآن اهمیت پیدا کرده است. اینکه امیر المؤمنین ع سیزدهم رجب متولد شده است یا دهم، مهم نبوده است، اینکه امام حسن ع پانزدهم ماه مبارک رمضان متولد شده است یا هفدهم، برای مردم اینقدر اهمیت نداشته است. اما اینکه امام حسن ع وجود دارد برای همه مهم بوده است چون اعتقاد به امامت آن حضرت جزء وظایف همگان بوده است.

تعیین روز تولد و شهادت ائمه ع برای مردم مهم نبوده است اما اصل آن مهم بوده است. شهادت امام حسین ع فرق می کند چون یک واقعه خیلی مهم بوده است اما روز شهادت حضرت زهرا س اینطور نبوده، بلکه مصائبی که بر حضرت زهرا س وارد شده است مهم بوده است اما آن روزی که حضرت زهرا س شهید می شود و امام علی ع آن حضرت را دفن کرد خیلی واضح نیست لذا بین هفتاد و پنج روز و نود و پنج روز، مردد شده است.



عبارت مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة

مرحوم شیخ در کتاب الغیبة عبارتی دارند که می فرمایند: «فإن الشيعة الإمامية يروونها على وجه التواتر خلفا عن سلف»^۱

همان تواتری که با آن امامت حضرت علی ع را اثبات می کنیم، با همان تواتر امامت حضرت بقیه الله عجل را اثبات می کنیم. اما این تواتری که ما ادعا می کنیم غیر از تواتر مثلاً پنجاه روایت است. در اینجا مراد از تواتر، تواتر بین نسلی است و مراد، ارتکاز حاکی از قطع در نسل سابق است نه ارتکاز بین پنجاه نفر، بلکه ارتکاز بین چند صد میلیون نفر. ولذا اعتبار آن قابل مقایسه با تواتر پنجاه نفر نیست. عبارت ایشان بیشتر حاکی از تواتر روایی است. و ما بالاتر از آن را ادعا کردیم و این تفاوت بین عرض ما و فرمایش مرحوم شیخ طوسی وجود دارد.

این دلیلی که عرض کردیم در خیلی از مسائل اعتقادی تأثیر گذار است و مورد استناد است.

نکته: شیعه قطع به خلافت امیرالمؤمنین دارد و حجت بر بطلان قول اهل سنت دارد. و اما درست است که اهل سنت هم ارتکاز به خلافت ائمه ضلال دارند اما دلیل بر بطلان خلافت ائمه ما ندارند ولی ما دلیل بر خلافت ائمه آنها داریم.

^۱ . الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة ؛ النص ؛ ص ۱۵۶.